

نوع دیگر این است که صحبت رسیده شدن است نه صحبت انفجار، مثل یک میوه در صراط تکامل است. میوه موقعی دارد چنانکه دمل هم موقعی دارد. ولی دمل یک موقعی دارد برای اینکه منفجر بشود اما میوه یک موقعی دارد که باید برسد، یعنی سیر تکاملی خودش را طی کند و برسد به مرحله ای که باید چیده شود. ظهور حضرت حجت بیش از آنکه شباهت داشته باشد به انفجار یک دمل، شباهت دارد به رسیدن یک میوه، یعنی اگر ایشان تا کنون ظهور نکرده اند، نه فقط به خاطر این است که گناه کم شده است، بلکه همچنین هنوز دنیا به آن مرحله از قابلیت نرسیده است، و لهذا شما در روایات شیعه زیاد می بینید که هر وقت آن اقلیت سیصد و سیزده نفر پیدا شد، امام ظهور می کند. هنوز همان اقلیت سیصد و سیزده نفر یا کمتر یا بیشتر وجود ندارد، یعنی زمان باید آنقدر جلو برود که از یک نظر هر اندازه فاسد بشود، از نظر دیگر آنهایی که می خواهند حکومت را تشکیل بدهند و به تبع و در زیر لوای ایشان زمامدار جهان بشوند پدید آیند. هنوز چنین مردان لایقی در دنیایه وجود نیامده اند. بله «تا پریشان نشود کار به سامان نرسد» اما پریشانی تا پریشانی فرق می کند. همیشه در دنیا پریشانی پیدا می شود، پشت سر پریشانی سامان پیدا می شود، بعد این سامان تبدیل به پریشانی می شود اما پریشانی در یک سطح عالتر، نه در سطح پایین. بعد آن پریشانی تبدیل به یک سامان می شود، باز در یک سطح عالتر از سامان اول. بعد آن سامان تبدیل به یک پریشانی می شود، باز پریشانی در یک سطح عالتر. یعنی این پریشانی بعد از آن سامان، حتی بر خود آن سامان برتری دارد. لهذا می گویند حرکت اجتماع بشر حرکت حلزونی است، یعنی حرکت دوری ارتفاعی است، در عین اینکه اجتماع بشردور می زند، در یک سطح افقی دور نمی زند، رو به بالا دور می زند. بله، مرتب سامانها به پریشانی ها می گراید اما پریشانی ای که در عین اینکه پریشانی است در سطح بالاتر است.

بدون شک امروز دنیای ما یک دنیای پریشان و از هم گسیخته ای است، یک دنیایی است که الان اختیار از دست زمامداران بزرگ درجه اول آن هم بیرون است، اما این یک پریشانی ای است در سطح جهان،

باپریشانی در ده از زمین تا آسمان فرق می‌کند، با سامان یک ده هم از زمین تا آسمان فرق می‌کند، با سامان یک شهر هم از زمین تا آسمان فرق می‌کند.

بنابراین، ما هم رو به پریشانی می‌رویم و هم رو به سامان، در آن واحد. ما که رو به ظهور حضرت حجت می‌رویم، در آن واحد هم رو به پریشانی می‌رویم، چون از سامان به پریشانی باید رفت، و هم رو به سامان می‌رسد به پانصد سال پیش - این افکاری که امروز در میان افراد بشر پیدا شده، پیدا شده بود؟! امروز دیگر روشنفکران جهان می‌گویند: یگانه راه چاره بدبختیهای امروز بشر تشکیل یک حکومت واحد جهانی است. اصلاً در گذشته چنین فکری به مخیله بشر نمی‌توانست خطور کند.

پس چون ما در عین اینکه رو به پریشانی می‌رویم، رو به سامان هم می‌رویم، لهذا اسلام هرگز دستور نمی‌دهد (که تکالیف را انجام ندهید). اگر غیر از این بود دستور می‌داد که محرمات را ارتکاب نکنید، واجبات را ترک نکنید، امر به معروف و نهی از منکر نکنید، بچه‌هایتان را تربیت نکنید، بگذارید فساد بیشتر بشود، شما که می‌روید دنبال نماز خواندن، روزه گرفتن، امر به معروف، تاءلیف کتاب، سخنرانی، تبلیغ، و می‌خواهید سطح تبلیغات را بالا ببرید، شما که می‌خواهید اصلاح بکنید، ظهور حضرت حجت را تاءخیر می‌اندازید. خیر، همین اصلاحات هم ظهور حضرت حجت را نزدیک می‌کند همانطور که آن پریشانیها نیز ظهور حضرت حجت را نزدیک می‌کند. ابداً انتظار ظهور حضرت حجت نباید این خیال را در دماغ ما بیاورد که ما که منتظر ظهور هستیم، پس فلان تکلیف کوچک یا بزرگ از ما ساقط است، هیچ تکلیفی از ما ساقط نمی‌شود.

مطالب دیگری هم هست که دیگر وقت ما منقضی شد و باید تدریجاً به عرایض خودم خاتمه بدهم. مطلبی را برایتان عرض بکنم که آخرین مطلب من است:

مهدویت یک فلسفه بزرگ جهانی

کوشش کنید فکر خودتان را در مسأله حضرت حجت با آنچه که در متن اسلام آمده تطبیق بدهید. غالباً ما این را به صورت یک آرزوی

کودکانه یک آدمی که دچار عقده و انتقام است در آورده ایم. گویی حضرت حجت فقط انتظار دارند که کی خداوند تبارک و تعالی به ایشان اجازه بدهند که مثلاً بیايند ما مردم ايران را غرق در سعادت بکنند يا شيعه را غرق در سعادت بکنند، آن هم شيعه‌ای که ما هستيم که شيعه نيستيم، نه، اين یک فلسفه بزرگ جهانی است، چون اسلام یک دين جهانی است، چون تشيع به معنی واقعی‌اش یک امر جهانی است. اين را ما بايد به صورت یک فلسفه بزرگ جهانی تلقی بکنيم. وقتی قرآن می‌گويد: «ولقد كتبنا فی الزبور من بعد الذکر ان الارض یرثها

عبادی الصالحون»^(۱۸) صحبت از زمین است، نه صحبت از اين منطقه و آن منطقه و اين قوم و آن نژاد. اولا اميدواری به آینده است که دنيا در آینده نابود نمی‌شود. مکرر گفته‌ام که امروز اين فکر در دنیای اروپا پيدا شده که بشر در تمدن خودش به مرحله‌ای رسیده که با گوری که خودش به دست خودش کنده است یک گام بیشتر فاصله ندارد. طبق اصول ظاهری نیز همین طور است ولی اصول دين و مذهب به ما می‌گويد: زندگی سعادت‌مندانه بشر آن است که در آینده است، اين که اکنون هست موقت است. دوم: آن دوره، دوره عقل و عدالت است. شما می‌بينيد یک فرد سه دوره کلی دارد: دوره کودکی که دوره بازی و افکار کودکانه است، دوره جوانی که دوره خشم و شهوت است، و دوره عاقله مردی و پیری که دوره پختگی و استفاده از تجربیات، دوره دور بودن از احساسات و دوره حکومت عقل است. اجتماع بشری هم همین طور است. اجتماع بشری سه دوره را بايد طی کند. یک دوره، دوره اساطير و افسانه‌ها و به تعبير قرآن دوره جاهليت است. دوره دوم، دوره علم است، ولی علم و جوانی، يعنی دوره حکومت خشم و شهوت. به راستی عصر ما بر چه محوری می‌گردد؟ اگر انسان، دقيق حساب کند می‌بيند محور گردش زمان ما يا خشم است و يا شهوت. عصر ما بيش از هر چیزی عصر بمب است (يعنی خشم) و عصر میننی ژوب است (يعنی شهوت). آیا دوره‌ای نخواهد آمد که آن دوره، حکومت، نه حکومت اساطير باشد و نه حکومت خشم و شهوت و بمب و میننی ژوب؟ دوره‌ای که واقعا در آن دوره معرفت و عدالت و صلح و انسانیت و معنویت حکومت کند؟ چگونه می‌شود که چنين دوره‌ای نيايد؟! مگر می‌شود که خداوند اين عالم را خلق کرده باشد و بشر را به

عنوان اشرف مخلوقات آفریده باشد، بعد بشر به دوره بلوغ خودش
نرسیده یک مرتبه تمام بشر را زیر و رو کند؟!!

پس مهدویت یک فلسفه بسیار بزرگ است. به بینید مضامینی که ما
در اسلام داریم چقدر عالی است! نزدیک ماه مبارک رمضان است،
دعای افتتاح را موفق خواهید بود و در شبهای ماه مبارک رمضان
خواهید خواند. قسمت زیادی از آخر این دعا اختصاص به وجود
مقدس حضرت حجت دارد که من همانها را می خوانم و دعای من هم
همانها خواهد بود:

«اللهم انا نرغب اليك في دولة كريمه تعزبها الاسلام و اهله
تعزبها الاسلام و اهله و تذل بها النفاق و اهله و تجعلنا فيها من الدعاه
الي طاعتك و القاده الي سبيلك»

پروردگارا ما آرزو می کنیم و از تو می خواهیم زندگی در پرتوی
یک دولت بزرگواری را که در آنجا اسلام حقیقی را با اهل اسلام
عزت خواهی بخشید و نفاقها و دورویی ها را از بین خواهی برد و ذلیل
خواهی کرد. این افتخار را به ما می دهی که ما در آن دوره دعوت کننده
دیگران به طاعت تو باشیم، راهنما و قائد و پیشروی دیگران در راه تو
باشیم.

خدایا ما را از کسانانی قرار بده که در دنیا و آخرت مشمول رحمت
و عنایت تو باشیم.

خدایا تو را به ذات مقدست و به حقیقت اولیاء کرامت قسم می دهیم
که ما را از کسانانی قرار بده که شایسته این آرزوی بزرگ بوده باشیم.

↑ فترت

→ قبل